

میلعلو وه

؟میوشدن یسد ماما تاجذی تشکدر او هنوگچ

ملاسلا مهیلء تیبلها س لاجم یرازگرب تیفیک و تنسردب یدنییاپ ترورض

تانااید

ی نارھط ی نیسد ن سحمدحم دیسد جاد اللهتیا
مرد الله سددق



میجرلا ناطیشلا نم لله اب ذوعاً میجرلا نمحرلا الله مسب

حیحصه هریسه شو مارف رپ ن آ ریئات و فلتخم طیارش زاناسنا یریدپریئات

منک ضرع افقر تمدخار نیا متفگ [دوخ اب]؛ دیسر مرظن به ی امتکز کی، دمأمی مه هار رد ی فلتخم تانایرچ و¹ عاوچا و طیارش زاناسنا یریدپریئات، [متکز] ن آ و تسا بوخن آ رپ علاطا متبلا وایوریپ] ی هاوخن ی هاوخ و دهد رارق ریئات تحت ار و اتسا نکمم و اتسا ناسنا رپورود رد هک اتسا دهدب تهج ریغت رگید لئاسم به و ددرگرب هریسو و شور ن آ [زا

رظن دروم ی تنس، نیمز یور ن تسشن: حیحصه هریسه شو مارف یارب ی لئام نانگرزب

و لزنم ل یاسو بیترت و ی گذنز تیفیک، دوب [نانگرزب رظن] نیا رپ قباس هک ی لئاسم زا ی کی ی تآیصوصخ، نیمز یور ن تسشن و دنیشدن نیمز یور دیادن اسنا هک دوب نیا رپ نانگرزب رظن. دوب مداوناخ اتسا تیعقاو [هکلج]؛ تسسین ی مهوت ای ی لیخت ای ی رابتعا تآیصوصخ مه تآیصوصخ نیا و دراد کی به امش مه و منکی متبحص مسبق کی ن مه، میا متسشن نیمز یور اجنیا رد امش و ام هکن لا نیمه رگا. دینکی ملیحت و میزجت و کاردا و² عاغصا و دیمهفی م و دیوشی م عجوتم ار بلاطم نیا و حذ امش کاردا تیفیک مه و درکی ریغت ن متبحص مه، میتسشنی م لدنص یور، نیمز یور ی اجبه ام نیا ی لو؛ دنشاد مدرک هبرجت دیاشن نوچ، دشاد قارغا یرادقم دارفا یارب هئسم نیا دیاشد! درکی ریغت دراد دوجو تیعقاو

ادخلوسر تنس، ن تسشن نیمز یور

³ «دیبعلآ سلاجس لجا، دیبعلآ لثم دبع انا»: دنیا مرفی م ربمغیب هک تسسین تهجی پ خب چرا پیغمبر روی صندلی نمی نشست؟! مگر پیغمبر هم مثل بقیه آرتروز نمی گرفت؟! یا اینکه آن زمان آرتروز نبود؟! آخر امروزه بهانه درمی آورند: «ما آرتروز می گیریم!» گاهی اوقات از من سؤال می کنند؛ می گویم: «خب اگر آرتروز گرفتید، روی صندلی بنشینید.» واقعاً هم همین طور است، کسی که آرتروز و ناراحتی دارد باید روی صندلی بنشیند؛ نمی گویم نه. ولی [وقتی می گویم «نه» که] می گویند: «برای پیشگیری از آرتروز [روی مبل بنشینیم].» می گویم: «برای پیشگیری از آرتروز، هزار جور درمان هست، فقط مبل که نیست!» اگر بعد از سی سال، چهل سال، هشتاد سال بعد که می خواهیم آرتروز بگیریم، [برای پیشگیری] از الان روی مبل بنشینیم! (انگار شخص، می خواهد عمر نوح کند!) خب تو از شک مادرت با یک مبل درمی آمدی، که دیگر از آن اول نیازی به روی زمین [نشستن] و اینها نباشد! خب اینها چیزهایی است که کم کم نفس می آید و وسوسه می کند و به آن سمت حرکت می دهد.

لبمزا هداقتسا هرابرد ی نارهط هملاع موحرم رظن

،اقاً: «دنداد ماغیب دندوب دهشم رد هک ی دارفا زا ی کی به ن طسوت [ی نارهط هملاع] اقا موحرم مدرک لقتنم رگید ی اج به و تشادن لبم ش لزنم رد درفن آ رگید و «دینک در ار ناتلزنم ی اهل بم امش مادکچیه به [ی لو] دنتشاد لبم اهنأ، دنتفری م ن اشنا یانشا و ناتسود زا ی لیخ لزنم ناشیا هکی لاحرد. دوب

¹ (ق قحم). طیحم: «وَجَّ» معج: عاوچا

² «... ی سکن خسه به ن داد شوگ ...: عاغصا»: ادخده همانت غل

³ فلاتخا یردقاب، 278 ص، 1 ج، ی لائللا ی لواء

ناتلزنم امش: دنتفگی می‌ضعب هب ی‌تد [هک] متسه نایر جرد هذب و «دیر ادرب ار ناتلم امش»: دنتفگد کید طقف اجر هر د هک تسین کشخ بوج لثم، افر ع و ایلوانیا ی‌نایم «دیر اذگب ل بم امش؛ دنکی م قرف تساطعنا ل باق طیار شد بسحر ب اهینیا. دشاب هتشاد تمسد

نیمز یور هتسشن تلاح رد اهر اک تکرب هرابرد ی نار هط املاء زا ی‌تیاکد

تشیپنم و تسه زیم دندید و امل زنه دندما [ی نار هط املاء] ن‌اشدوخ، دهشم نامهر رد ی‌تقوکی هامت، معقوم ن‌زال بقا ات [اما] مدوب هشد کسید هبلاتبم ش لبق مام ودی کی هذب هتبلأ. مسیونی م مراد زیم، دعب. مراد [ار ن‌آ م] ن‌لا هک، قرع یردق کی ی‌اهزیم نیا [یور]، دوب نیمز یور میاهی‌ننشوند ی‌م س‌اسحا. منک تکرح متسناوتی‌مزنم هتفه ود ات؛ دوب مه ی‌تخد کسید ی‌لیخ و هشد کسید هبلاتبم همادا و موشی‌م لاتبم هلئسم نیمه هب مرابود، [مسیونب و منیشنب] نیمز یور ی‌تدم مهاوخد رگا هک مدرک ن‌اشیا مرخلا ی‌لو، مدرک ضرع اقا موحر م هتبلأ. متفرگی لندص کی و زیم کی متفر اذ؛ دنکی م ادیب یور ن‌تسشن رد تکرب؛ در اذ تکرب اهن‌تشن نیا: «دندومرف هذب هب. دهندهب ار ن‌اشدوخ رکذت تسیابی‌م نیا، میوگی‌م ن‌مهک یربخ نیا؟! هچ ی‌نعی «در اذ تکرب اهینیا و زیم یور» نیا بخ «تسا نیمز تساطعنا»

نیمز یور ن‌تسشن رد راگدروپ «میلاع» مسا اب صاخ طبر ققحت

کسی که برای نوشتن، پشت می‌نشیند، یک سیلندر ش خلاصه از کار می‌افتد! ماشین چند سیلندر است؟! ماشین چهار سیلندر، شش سیلندر، هشت سیلندر داریم، این ماشین‌های تریلی دوازده سیلندر [دارد]. وقتی یک سیلندر یا دو سیلندر از کار بیفتد، [دیگر] موتور، آن کشش را ندارد که بار را بکشد، به آن فشار می‌آید و می‌زند بقیه سیلندرهایش را هم خراب می‌کند. آن کیفیت ربط خاص که با آن ربط نزول اسم «علیم» در ذهن انسان تحقق پیدا می‌کند، آن ربط دستخوش تغییر و تبدیل قرار می‌گیرد. آن ربط مخصوص، مختل می‌شود؛ آن ربطی که نکات را به ذهن می‌رساند، آن ربطی که ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌ها و نقطه‌های کلیدی را [به ذهن می‌آورد؛ ریزه‌کاری‌هایی] که انسان تصورش را نمی‌کرده [و] یک‌دفعه می‌بیند در ذهن می‌آید.

خود من الآن حتی‌الامکان سعی می‌کنم روی زمین بنویسم؛ مگر وقتی که احساس کنم که احتمال [مبتلا شدن به دیسک] هست. چون در همین تابستان امسال من دوباره مبتلا به دیسک شدم؛ البته نه به آن شدت، ولی سه روز نتوانستم [کاری انجام دهم]. اتفاقاً در سفر هم بودیم و دیدم که همان قضیه [دیسک] است. البته خب به خاطر بی‌احتیاطی خودم بود؛ می‌خواستم ساکم را بردارم، خم شدم و خیلی شدید برداشتم. تصور می‌کردم که دیگر به [قدرت] همان جوانی‌هایمان هستیم، گفتیم: نه بابا!

«!دوب ریپ هچرگا تساطعنا ریش، ریش» *** متفگی م ش‌یوخ هب ی‌ناوچ رد

«!دوب ریپ هچرگا تساطعنا ریپ، ریپ» *** مدید و مدیسر ی‌ریپ هب ی‌نوچ

اهینیا! دنکد اذ! م‌اهدش [ریپ] هذب هتبلأ للاح! تساطعنا هشد ریپ هک دنکی م ش‌ومارف مدآ تا قوا ی‌هاگ ار نامدوخ اهز ی‌نیا هب! دینیبی‌م دیفسد امش! تساطعنا دیفسد دینکی‌م ل‌ایخ امش، تساطعنا مایس ش‌اهمه [ن‌ساحم] می‌هاوخد می‌هاوخد! ار گید دنوری‌م دنراد همه و دناش راوس همه هک تساطعنا هلفاقل احل کی‌ل‌ع! مینزی‌م لوگ ی‌تانایر ج نامدو دینیبی‌م. دنکی م رواب ار ی‌لئاسم، دسری‌م هک ن‌ینسنیا هب ن‌اسنا رگید. دنری‌م ار نامدو راد ی‌کی‌کی‌ات. تسین مولعم، دنا هتشن هچ ش‌ادنورپ رد للاح! تساطعنا هب وا ی‌ارب، تساطعنا رگید ی‌ارب هک مرابود، منکی‌م [کسید] س‌اسحا [ی‌تقو] ی‌لو. تسین انئسم میضق ن‌یا زا ی‌سک و دوشور ش‌تاحصد نیا. موری‌م زیم یور

اهذا مقیلس اب هذ، مدرم تخلصه اب ناگرب روتسد قیبطت

س‌اسا رب، دهندهی‌م دارفا هب ناگرب هک ار ی‌روتسد هک تساطعنا هجوت بللاج هلئسم ی‌لیخ، هلئسم نیا

تساهنا دوزخه یصخش تخلصه ساسا ربه هکله، تسینه اسانه هیلاتیم فراعتی دعاء تلاحه کی

هرفسه رس ربه تهتشنه روطه به معجنه دروخه اذغه ربه ناگرزه دیکاته

«!؟ تسانه دروخه اذغه مسیقه هچ نه یا بخ»: مدرکه ضرعه نانبه یاقفر هه، میدوبن انبهرده امه ی تقو کیه دنلبه سکره و دویه ییاجر ده اذغه، دندرکیه متوعد امه رطاخه بلاتمه [هک] ماهجازه ی ضعبه رده تاقوا یهاگه تشاده ی مرده ت ساوخیه مهچره و اجنانه رده تفریه مه و تفرگیه متسه ار ی نیسه ایه شه ی اذغه فرطه و دشیه اجنیه نه لاته مه که دراده ی اهدیافه هچ و ی فطله هچ نه یا!؟ دشه هچ نه یا! تهتشنیه مه ی لدهنصه کیه رسه تفریه مه و نه یا!؟ دوربه مه دعبه و دروخه و دنیشنه به شوگه کیه دوربه مه دعبه، درادربه ار شه ی اذغه دوربه فرطه، مه تهتشنه مه. مینیشنه نیمزه یوره همه، دیرانگه هرفسه! دیوشه دنلبه»: متهفگه! دویه رتهه دهامیه منه [نماهمه]!؟ دشیه ی توعه هچ». ته ساجنانه رده تکرپه و ریخه: دشابه دهحاوه معجه، معجه و دنیشنه نیمزه یوره همه مه که ته سادخله وسر تهتسه [حیحصه، درواییه اذغه] شه دوزخه ی اربه دوشه دنلبه ی سکره هک «سه یورسه سفلیسه» ناوذه هچ نه دروخه اذغه مسیقه نه یا! تهتسینه!

یه سورعه رده نه دروخه اذغه هدهاتسیا لابقه رده ی نارهطه هملاعه شه نکاوه

یا اینکه مثلاً بعضی می ایستند! با مرحوم پدرمان [علامه طهرانی] به عروسی رفته بودیم - البته از بستگان هم بود - آنجا یک میزی بود خیلی بزرگ. آقا یک نگاه کردند [و گفتند]: «کجا برویم؟!»، گفتیم: «آقا می گویند بروید آنجا بایستید!» گفتند: «بایستیم؟! ما با چهارپایان یک قدری تفاوت داریم! نه آقا، بنده می نشینم اینجا، برو برای ما غذا بیاور!» دیگر ما و ایشان نشستیم و ده بیست نفر هم که اینها هم احساس می کردند با چهارپایان تفاوت دارند، آنها هم در آنجا نشستند و خلاصه آمدیم [و نشستیم]. روی صندلی بود، منتها دیگر ظرف دستمان بود و خوردیم دیگر!

گنهره هه بهانه لیدبه رطه و ایه سورعه جیاره و طلاهه موسر دهقه

دهمزه مکمه، دوشیه مه ده مکمه، دوشیه مه مسر مکمه ی نهی: دزیه مه ار نه اسنا مکمه، لئاسمه روطه نه یا دعبه، ته سانه مسر دعبه، ته سانه دملوا. دیاییه مه [لوا] هکته سانه ی زیچه دهنوچه. دوشیه مه گنهره هه به لیدبه نه دنتسه ی فلتخمه به تارمه ی اراده، شه وره کیه ته ییته رده هکته دندرا ده مه رسه ته تلاحه سه اهنیه؛ ته سانه گنهره هه ته یفیکه و ته ایصوصه نه آ، ته سانه گنهره هه کیه فافزه و ی سورعه دوزخه روطه. دوشیه مه گنهره هه لاصا دعبه ته عاسه لاته، دندروخه اذغه و دنتسیابه همه لاته؛ دوشیه مه لیدبه گنهره هه کیه به شه دوزخه مه فافزه سه لجه. دندرواییه مه شه هده دوزاوه.

یه سورعه لفاحمه جیاره موسر زانه ی ضعبه ایه ی تفعیه به و ی تریغیه به جیوره

[یا] عروس را سوار ماشین کنند و بوق بوق [کنند و] دور تمام شهر بگردانند! یعنی حالا که چه؟! امشب چه اتفاقی می خواهد بیفتد که بوق می زنی؟! [در] تمام خیابانها [می گردانند و] همه [برای همه] جلب توجه [می شود]. اول چیزی که به نظر همه می رسد - و خود بنده هم همین طور - این است که ببینیم در این [ماشین] کیست! این طور نیست؟! پوشش دارد [یا] ندارد؟! خوشگل است؟! بدگل است؟! خلاصه میزانش چقدر است؟! قیمت و اندازه اش چقدر است؟! ارزیابی کنیم دیگر! بالأخره پشت سرش دارند می روند و بوق می زنند که «متاع ما این است! این متاع بازاری ما این است! حالا ای مردم ببینید تماشا کنید و ببینید!» بابا تماشا ندارد دیگر! همه سر و ته یک کریاسیم! طبعاً این می شود یک فرهنگ! به طوری که اصلاً من می دیدم بعضی می آمدند از مرحوم آقا سؤال می کردند: «آقا، چرا بوق نزنیم؟! این سایر جوانها را تشویق می کند!» بابا اینکه جوانها را تشویق نمی کند! [عروس] خودش در بیاید شاید تشویق بشوند، ولی با بوق زدن کسی تشویق نمی شود! حالا هم که در همین قم (حرم اهل بیت) خود ما دیده ایم که در میادین می روند و [از ماشین] پایین می آیند و شروع می کنند به کف زدن و رقصیدن و

¹ (ق قحه). مدرمه: سه انه

سایر چیزها! خب ظاهراً تا این مقدارش اشکال ندارد! نمی‌دانم، من که از قوانین و اینها خبر ندارم! در ملاءم بیایند و پیاده شوند و این قسم و اینها [ظاهراً اشکال ندارد!] نمی‌دانم!

مَدِ دِیَابِی: دنتفگ ام به، میدوب مدرک مگ ار سرداً! ای‌لاخ ناتیاج همه، میدوب ناهفصا ام بشد کی بشد، میداتسیا [مِه] ام. دوب [ی‌نارهط هملاع] اقا موحرم نامز نامه. «دنیا بی اقر ات دیتسیا دل ته نلاق! دوب ی‌للاصلاخ هک میدید هچ! میدید هچ! و میدید ی‌سورع ات چنچ! ای‌لاخ همه ی‌اج. دوب مه معمج چهتیم ی‌لیخ ناشطاسینا و اهی‌ناهفصا طاشنوروش نیا زا دندوب اجنا رد هک ی‌دارفا همه و ام، هصلاخ ره هرخلاب بخ! دوب بناج و بللاج ام ی‌ارب ی‌لیخ، هنادنمتواخس رایسب [روطه] عاتمه هئارا نیا! میدشد. تسا شراتا نآ ی‌ور هلابند ی‌سک

نیا دراد کوخ هک ی‌تیصاخ رخا!؟ تسا قرف هچ کوخ و دارفا نیا نید دنیبیم مدآ تا قوا ی‌هاگ کوخ تیصاخ نیا دنیوگی. دهدی م رارق نارگید تا عنت و ناگدید ضرع رد ار ش عاتمه هک تسا ریثاتی بهیضه نیا. دنکی مدیپ ی‌تیصو صخ نینچ مکمک، دروخ کوخ تشوگ هک ی‌سک دنیوگی. اذل. تسا دتقیب اج دناوتی مذن ی‌ارب بهیضه نیا! تسا بیج عاقوا. تسینم ه «چی‌هی ب» [احلاطصا]! تسینم ه ی‌م ولج هئسم نیا مادم نوچ! دنلاوبقب و دنارواید دوخ به [ار تبعضو نیا] دناوتی مرفذ کی روطه هک دور!

ی‌ارب ی‌اهیسوت، مرحمان ادرم و نازن نشادن طابتر ا به نینمؤماریم ا تیصو رضاد نرق

نآ رد¹، میتسه شامجرت لوغشم هک نیرضاد رد نینمؤماریم ا تیصو نیا رد الله‌عاشن! نم نیا آقاقتا هک منکی ضرع اجنا رد و مهدی م حیضوت ار بهیضه نیا، تساهن ز به طوبرم هک ی‌تمسق روسناس و فذد و دنا مدرک همجرت [صقان ار همانت تیصو نیا] هک ی‌پاهنا. تسا زورما ی‌ارب تیصو² (دنا مدرک تنایخ خیرات و بدا و مدع به و ماسلا هیلع ماما به، تناما رد، دنا مدرک آقاقتا هک مدرک ضرع اقر به، منانخس رد [هک] دوب زاوها رد ارهاظ، میتشاد هک ی‌رفس نیمه رد؛ رضاد نرق رد تسا نینمؤماریم ا هز جمع ی‌نعی. تسا زورما به طوبرم و زورما ی‌ارب همانت تیصو نیا لیا سو نیا هک نلا. دوبن ی‌اهئسم و یربخ هک [دشاب] شپ لاس دصر ا هچور از به طوبرم [مکنیا] هز ی‌م ی‌پو³ «! لعاف کر یغ ن فرعیلا نآ تعطسا ن! و» هک دسری م نینمؤماریم ا ملاک نآ به مدآ، هدمآ! دروای مرد اجک زا رس بلطم نیا [هک درب

هداوناخ نوناک ندش ی‌شلاتم مهم ل ماع ز ا، مرحمان اب طابتر ا

زا شپید، مراد صاخشا و دارفا به تبسن هک ی‌دودحم تا علاطا نیمه اب [هک] متفگ هذب اجنا رد و ار هزناپ ی‌نعی! تشگ دهاوناخ ندش ی‌شلاتم به موتخم، تا طابتر ا نیا هک مراد غارس دروم هزناپ هذ نامه به طوبرم نیا هزات. تسا هدوب ی‌نیفرط، هئسم نوچ؛ رگید ات ی‌س دوشی م، دینزب ود رد برض، [تسا] ی‌تیفیک و ی‌تیمک هچ اب [و] درذگی هچ معماج رد لاد؛ متسه نایرچ رد نم هک تسا ی‌زیچ. تسا لو قعلار یح ام ی‌ارب عاقوا هک میونشی م عبانم زا ی‌ضعب زا ار ی‌پاهزیچ لاصا رگید و دودعم ی‌لیخ و حنه [ی‌لو هدوب هکل]؛ هدوبن (ماند نامز) قیاس نامز نامه رد اهنیا مکنیا هذ راتفرگ، قیاس نامز نآ رد هک ناوخب شزامن ز رگید اما! دشاب ی‌سک هچ لاثم و دشاب هچ ات؛ دودحم! دتقای مذ ریخا دش تقو لو زامنی تد هک ی‌ناملسم ن!؟ دیوگب مدآ ی‌روطه رگید! دش ی‌مذ بلطم نیا بشزامن رگید و دمآ س کره دینکل ایخ! درادی منزب مه مدآ رس ز ا تسد و! رگید تسا ناطیش، ناطیش

¹ (ق قحم). تسا هدش هتسار آ عبط رویز به دیواج تاید مان اب هلاس نیا
² 29 ص، دیواج تاید
³ 405 ص، (ح لاصی حبص)، هغلابلا جهن

[اب] هارمه دیاب! هذ! [درادی مزاد ار وا زامن] ¹ رکنملاو عآشخفلاً نَع لى هَندَ تَوَأصلاً نَأ [ببادزا]، دناوخ دشاب بمقارم

ترورض دد بمدرم و نز طابترا تیدودحم موزد

ادوشی ممرسد! منادی می زیچ کید بخ، «دنزذ فرد درم ایل یابوم ایل ن ز»: میوگی من م هکی تقوی تقوی تقوی. هذ میوگی م هک منادی می زیچ کید! دیارد تناج ات ن زب [فردح] ردقن یا! ن زب [فردح] ورب یک لاد» [تفگ رگا] رگید! «ظفاحاذخ، تسین»: دییوگب، تساوخ ار ناتیاقاً و درک نفلت هناخ بم یدرم بم هوشد اب خساپ! دش مامت! ن بمز راذگد ار ی شوگ! درادن «دیای می یک لاد» [! هذ باوج] «دیای می نانشیا اب لاد [و] دینک ربص مدرخ کید لاد [و] منیب دیهدب مزاجا لاد [و] منادی من ن لاد»: مکنیا! اجنیا بم هیضه دسری! ار گید دسری اجنیا بم راک! ار گید تسا نیمه نیا بخ! [درادن] «مریگب سامت

ن آرد بمقارم شور و، ن ز رب مرحماند اب طابترا ریثأت زا ی انومد

در زمان خود مرحوم آقا [علامه طهرانی، که] اصلاً آن زمان ها کامپیوتر نبود، این وسایل ارتباط جمعی نبود، موبایل نبود، این حرف ها نبود، بنده از یکی از افرادی که باور نمی کردم [شنیدم و] خود او به من گفت: «من دیگر صحبت های فلان کس را نمی خواهم گوش بدهم؛ زیرا می بینم تن صحبت های او در من دارد اثر سوء می گذارد!» زن بسیار عیفی بود! حالاً نه آن بیچاره قصدی دارد نه این [زن]. حالاً طرف دارد از خدا می گوید، «ی من فرد رگید ی اهاج زا؛ دیوگی م «رقابلا لاق» و «ق داصلا لاق» [و] اه [فردح] نیمه! هذ! دننکب راکهچ و دنن زب ی روطچ [هک] دننلب هم هک [دنزی من] ی یاهفرد! دنز! [دیوگی م] دراد ار [دیفم بلاطم

خب حالاً یک کسی ممکن است بگوید: «آقا نه، من [این طور نیستم]، پس چرا شما این طورید؟! شما مریضید!» خب بله! این مریض است! حالاً [که] مریض [را] باید چه کار کرد؟! باید رفت تا آخرش؟! بالأخره این مریض را باید چه کار کرد؟! اصلاً یکی مریض است؛ بسیار خب! [حالاً] شما [به او] می گوید «مریض». ولی این مرض نیست. این یک سنخیت روحی و نفسی است که این سنخیت در این شرایط، دستخوش این آسیب می شود و این قضیه برای همه هست.

دعد و! [متسه] روطنیا نم هلب»: تفگ «!؟ روطن نیا امش»: متفگ! مدرک بجعت لاصا نم میوگی م بمقارم دنیوگی م ار نیا! دینیب بخ «مدادنه مادا و منقرن سکن لاف ی اهاج بحد ی اپر گید! یعنی تا فهمید که دارد این صحبت [اثر سوء می گذارد، ادامه نداد]. گرچه این صحبت، صحبت دینی و اخلاقی است، ولی شیطان به صحبت کاری ندارد، به یک چیز دیگر کار دارد؛ از آنجا می رود قلقلک می دهد. او لاق» دما ش تسد باسد نیا ات!؟ درک راکهچ دیاب بخ! دنکی م ریسد امیسرد طقف دراد نیا، دیوگی م «ق داصلا» تشاد هگن ملسد ار ش دوخ و دیشک رانک

طقف، آقا»: دنننگی م روطنیا مه دعب، مدرک ادیب همادا [هیضه هک]! هذوب مه هیضه نیا ل باقم لاد دننسه بخ هک، دننیشنی م لد بم اهفرد رگا «! دننیشنی م لد بم ش یاهفرد و! دینکت و عد [ار] سکن لاف لد بم ش یاهفرد و! [و] دوشد ت و عد ی نلاف [طقف] هک دش هچ! دننزی م مه ار اهفرد نیمه هک ی دارفا! درکی سررب ار نیا هکی تسیاب [و دراد ل اکشا] هیضه ی اج کید!؟ دننیشنی م

و دونشبد ار درم فردن ز دیابنه»: دنیوگی م دنراد نینموملاریم [هکنیا]: میمهفی م ام هک تساجنیا لام اهفرد نیا، آقا هذ»: دییوگی م امش لاد. تسا هیضه نیا ی ارب، «دونشبد ار ن ز فرد دیابن درم هک ی رادقم ره بم ام! تسا نیمه ش اهجیتن! [ن زب فردح] ورب بخ «! تسا ش یپ لاسد دصر اهچور از ه میزایی م و میهدی م تسد ز رادقم نامه بم، میتفید بقع بلاطم ز ا

یرتکد و کشز پدهاوخی م [لائم]، دشاب ترورض عقوم رد طقف [درم ایل ن ز تبحد رگا] دنا متفگ

1: 282 ص 7، ج 5، سانشد داعم. 45 میأ (29) توبکنذ فرؤسد «دنکی می هذ دنسپاند و حبیب ی اهاک ز ا ار ناسنا زامن آقد»

دودحم ی لیخ دد رد مه نأ ، دهد ماجنا ناسنا دیاب ، دتفایم قافتا ی ترورض [ای] دراد یراک [ای] دورب
!دندادی مرتهد نفلها ، درنگی مهچ اهناتسرامیدرد رگید لاد

فارحنا داجیا ی ارب ناطیش مارآ نوفد

نأ و دیایم ش اویش اوین ناطیش روطچ هک درک هجوت نأ هب دیاب هک تسای اهلئسم هلئسم نیأ اعقاو
، ن دشت حار و هنیامط و حور طاسبنا و لدش مارآ تلاد [رهاظ] ابار سفن یوزجک و فارحنا تلاد
ناسنا دیاب رگید اجنیا . دناسریه اجنیا هب و دیایم ولج هار نیازا اهنتم ، تسای [نامه] ، نیازا . دنزی مه ماج
نیازا و رکذ [هلئسم نیانامرد یارب] و دراد هگزار ناسنا دناوتی مهک تسای بقارم و دشاب هنتشاد هبقارم
!تسین راکرد مه اهفرح

رب یرادازع ی ارجا شور ریغت : بحیحص هریس ی شومارف ی ارب رگید ی لائم ملاسلا هیلع ادهشلادیس

هک دشاب ی کبس نامه هب دیاب ام ی نید رناعش . تسای نید رناعش تیفیک هیضق ، لئاسم نیانلمج زا
تسای هداد مه هجیتنو و هدشلصاد ناسنا ی ارب مه هبرجت و دناهتفگ ار نأ ناگرزب

ادهشلادیس «ن دوپ تاجنی تشک» زا نارادازع همام تلفغ

زا ، صاختنا زا هدع کی ی ارب ، تائیه نیازا [رد] نیسد ماما هک مینکی مه دههاشم ام هزورما
هب لپ ، تسادخ یوسه هب هار نیسد ماما [هکی لاحرد] . تسای هدشلیدبت «تایعوضوم» هب «تایطارص»
هنیفس [و] یوش هنیفس نیالخد امش ی نعی !؟ هچ ی نعی قاجنلا هنیفس . تسای قاجنلا هنیفس ، تسادخ یوس
هنیفس ، دوشی مه هنیفس دراوی سک کی ی تقو !؟ دنک تکردها رد [مکنیا] ای دتسیاب رندب رانک روطنیمه
، دنکی میط ارس و نایقا ، دوری مه و دنکی تکردها ی طاش نأ زا ؛ دتفایم هار ! دتسیای مذ رندب رانک هک
تکلا هب ای یواسم ، مطالتم ی ابرد رد قاجنلا هنیفس نودب ندرک انش . دسرب دصقم هب آت دنکی میط ارب ابرد
هدهع زا ، دیای منزب مطالتم ج اوما نیاهدهع زا ناسنا نوچ ؛ دوشی مه لصاد ناسنا ی ارب تکلا هب . تسای
مریگ !؟ دنکی میط انش ابار ابرد نأ ات ابرد نیانید هلاصاف دناوتی مه ناسنا روطچ . دیای منزب مه ریسملوط
هک بآ بذا !؟ میروخب ابرد رد میهاوخی مه هچ لاد ، میراد هگزار نامدوخ روطنیمه میتسناوت زور هدام
رگید زور چنپ زا دعب ، میدنام زور چنپ [اضرفای] ! دربی مه نید زا رتدب هک روش بآ ! میروخب میناوتی مذ
همعط هب یزاین لاصا ! میبوشی مه تاناوید و ماهسوک همعط و ابرد رد میوری مه [ورف] ، مینکی مه فعض
امش لاد ! دشکی مذ مه هتفه کی هب هیضق لاصا ! رگید تسای مامت راک دینک فعض هک نیمه ، درادن دشت
! دشکی مه لوط اهل لاس و اههام هکی لاحرد ، یورب ی طاش نأ هب ی طاش نیازا [ندرک انش ابار] ی هاوخی مه
دهاوخی مه قاجنلا هنیفس

تکلا هب نودبو نئمطم و مارآ ی لیخ و دنکی مه دوخ راوسد ار ناسنا هک تسای اهنیفس قاجنلا هنیفس نیازا
اجک زا [هک] دراد تسد هب ارب تشک نیانگس مه ش دوخ و دهدی مه تکردها ، فارحنا و دیدرتو مهیش و
، هنیفس نیازا . دناسرب دصقم هب میرسد و دروخنرب نافوط و داب هب هک دربب اجک زا و دشابن بادرگ هک دربب
تسای نیسد ماما هنیفس

دصقم هب ن دیسر ی ارب نیسد ماما ی تشک هب دورو موزل

ماما زا دیاب ، دصقم هب ن دیسر ی ارب و درک ل سوت دیاب هنیفس نیازا هب ، دشت دراو دیاب هنیفس نیازا رد
هار هسوت ارس تعافش و ترصد نأ تیلانو دیاب ، دصقم هب ن دیسر ی ارب ناسنا و . تساوخ ددم نیسد
. دنک تکردها دناوتی مه هک ش دوخ ناسنا اریز ؛ دهدهب رارقش دوخ

1: 52 ص 2 ج ، زجاعلا هنیفس

«قاجنلا هنیفس و ی ذهلها ابحصه نیسحلا نأ»

ن آ لابق رد ناسنا هفيظو و تاجن ي تشك ي انعم

هك ي تاروتسد؟! دهدي م ماجنا ار ي ياهراك هچ و تسا هنيفس، نيسد ماما هنيفس نيا هنيوگچ بخ مداد ماجنا ش دوخ هك ي ياهراك، مدرك ش دوخ هك ي ياهت بحص، مداد ش دوخ [ملاسلا هيلع نيسد ماما] هب ماگن! قاجنلا هنيفس دوشي م نيا! ار گيد دنك لمع اهنا هب و دنك ماگن اهنيا هب كيه بكي ناسنا دياب، تسا ماگن. قاجنلا هنيفس دوشي م، دنك نيسد ماما تكرر هب ماگن. قاجنلا هنيفس دوشي م، دنك نيسد ماما ي ياهراك دنك تكرر م ه و ا، درك تكرر اجك ترصد؛ دنك فوقو م ه و ا، درك فوقو اجك ترصد هك دنك

هب فرطنيا زا و دننسه ي راجت هك ي ياهي تشك نيا؛ دنك تكرر اجهم هنيفس هك تسين روطنيا ههبش؛ دنادرگي م رب ار اهنا جوم، دننك تكرر [رگا]؛ دننسيامي ماهاج زا ي ضعب رد، دنوري م فرطنيا ات دننسيامي. دنك تكرر ديابن، دنسياب دياب! تشگرب ي رتمداتفهو دص ي تشك كي هك دينيبي م امش! درادن اب روتوم دياب ماهاج زا ي ضعب رد. دنهدي م همادا ريسم هب مرابود دعب و دباوخب تددش ن آ زا ج اوما نيا ن آ ار اهنيا! منادي من م هك ار اهنيا!؟ دنسياب دياب اجك. دريگب ار جوم ي ولج دناوتب ات دنك راک ن اوت مامت هك تسا ي جوم، جوم نيا ن لا هك دنادي م و ا، دربي م هار دراد هك ي ناتيپاكن ن آ، ي تشك هك دنامرف ن آ، ن اولم ي حلاطصا كي؛ دنسياب دياب ماهاج ي ضعب رد. دنك مزرابم ن آ اب دناوتب ات دنك راک مامت تردق اب دياب روتوم ن دنادرگرب جوم دناوتي م اعطق، دشابور ز ا تكرر اب رگا، دروخي م هك «ي ضرع تكرر» هك دراد م ه. تسا دايژ ش ريگداپ هك، هدز دايژ راب ش دوخ ي تشك هك تا قوا زا ي ضعب رد اصوصخم؛ دوش ي تشك دننك تكرر [هشيمه] امتد هك تسين روطنيا. دننكي م اهنا هك تسا ي تابساحم همه اهنيا

ي م فرد ماهاج زا ي ضعب رد؛ دننسيامي [هكلب] دركي من تكرر ماهاج زا ي ضعب رد نيسد ماما: ديويگب تسناوتي م هكنيا اب، ديگنجد هيواعم ابل اس هت ترصد. دراد باسد ش سولج، ش دوعف، ش مايه. دز هدنز رگا بخ. دنك جلد مدرك دهع مردار ب؟! تسا طوبرم هچن م هب، تسا ن مردار ب ي ارب هماندهع ن آ» ي م، تسين و ا مهن لا! ام مدركن ار راک نيا هك ن م، متسين [فالكم] هك ن م. دوي فالكم م ه ش دوخ، دوي ماما دننام انيع دياب و [ي ماما و ت]: ديويگب هيواعم [م ه] رگا! ام مدركن [دهع] هدنب: ديويگب هيواعم هب مناوت و ش دنلب!؟ ي اهتشنن م ي اج ي اهتفر تدوخ ارچ و ت سپ، مماما ن م رگا» [ديويگي م]، «ي نك لمع لبق» «! ن يپايد

هب هن تشاد هگن ت ماما ن اونع هب ار ردار ب هدهاعم مارتحا ترصد ي لو، تسه ندز ي ارب فرد ي ف يفتخم ل اكشابل گنتي دحاو ر و ن مامل ا و دحاو هملك هماملا هك ت ماما ن اونع هب! ي ردار ب ن اونع ي كي ادبم، تسا ي كي تقيقد، تسا ي كي رون [ن كل]: دنراد روهظ كي اهنيا زا مادكره، هيل او تمل ا هتمن لا ا تسا

ماما ي نعي. تسا هدوب اهنيا همهن نيسد ماما رد افاقتا. مينك ادب نيسد ماما رد ار تي عقاو نيا دياب ام دارفا اب دروخر ب هون، هتشاد تكرر، هتشاد تبحص، هتشاد توكد، هتشاد گنج، هتشاد جلد نيسد هفتخم ت ل ااد همهن، ش اي گدنز رد [ي ماما] هك دنقاي م قافتا م، همنا ن ايم رد ي نعي. تسا هتشاد فلتخم تسا هدوب اهنيا همهن هبرجت نيسد ماما رد ي لو. دشاب مدرك هبرجت ار تايد

تاجن ي تشك رد دورو اب ن آ ي فانتو و، تائيه زا ي رايصب ي رادازع ت افارحنا

قاجنلا هنيفس نيا؟! مينزب ن مامرس رب و ميز ادنيب هار تئيه ميبايي ام هك نيمه؟! تسيدج قاجنلا هنيفس نيا [ات] مينزب داد س لاجم رد [و] ميشكب مدبرع مادم ميبايي اي! درادن ي اهديا ف ام ل ا هب نيا مينبيي م بخ؟! دند هجرد، هنيفس رخا! مير يگب ار ش لبم ي ه ي لدنص ن آ ميور ب! ميهدب اج قاجنلا هنيفس نيا رد ار نامدوخر تشيب [لثم]! تسا ي بوچ [هس و ود هجرد]، تسا [ي لبم] ي لدنص، ش كي هجرد! ار گيد دراد هس و ود و كي زا و دنهدي م ارقام ي ارب ار هنيفس رتهب ي اج ن آ، مينزب داد رتشيپ هچره، اقا! [تسا فلتخم هك] راطق ماما ديرم ي ليخ ل ااد هك مينك ل ايد [و] مينزب اهنيا و لگ ن مامل هك هب اي!؟ دننكي م صوصخم ي ياريدپ ام لگ ار نامرس و مدرك ن باغادوبرد رگيد و متخادنا راک زا ي ليخ ار ام اروشاع رگيد و مياهدش نيسد! تسا نيسد ماما اب ندرک ي زابهر خصم اهنيا! ن م زيزع تسا رتانت ش اهمه اهنيا! هدز

آن فردی به سرش گِل می‌زند که خودش مثل امام حسین و حبیب بن مظاهر حرکت کند. نه این که هزار تا کارهای عوضی و تهمت و دروغ و مسخره‌بازی در بیرون انجام بدهد و بعد هم [به] سرش گِل بزند [که] برای امام حسین، گِل زده است! آن گِل بر سر و دهانت بخورد! گِل زدن چیست؟! بیا فکرت را درست کن! پشت‌سر رفیقت تهمت نزن! پشت‌سر رفیقت غیبت نکن! امام حسین [به‌عنوان] سفینه‌النجاة، اینها را دارد به ما یاد می‌دهد؛ نه این گِل زدن و پابرنه راه افتادن [در] روز عاشورا و این‌طرف و آن‌طرف [رفتن را]. اینها که دنبال [سفینه‌النجاة رفتن] نیست؛ اینها همین کارهایی است که مردم و عوام انجام می‌دهند و انسان تصوّر می‌کند که این [اصل قضیه] است.

یراداز ع حیحصه تیغیک

ن دز هیرگ هب ار دوخ و هیرگ، ی ناوخته‌ضور ی انعم

ی م [یراداز ع س لاجم نیا زا ی ضعب ی اهم لیف و ا هس کع نیا هب منکی م ماگن هک تا قوا ی هاگن م دراد هک ی درفن آن و هندیوگن آن ی نعید ار گیدت سا ع نصد لاصا! تسا ع نصدت ش مامت لاصا روطچ هک [منیبی بطاخم تا اساسا ن آن، تا ملکو و تبحص [ع و ن] کی ی اب، ی تسدرت موحن کی ی اب، دناوخی م ار ا هه‌ضور نیا روطنیا هک میراد تیاور ی اجک! دز ادنیب هیرگ هب ار وا ی وحن ره هب مکنیا ی ارب دریگی م رایتخا رد ار **وَأُیْکَبُ وَأُیْکَبُ نَم** و دیناوخل تقم دیباید [هک تسا نیا] میراد تا یاور رد ام هچنآ؟! دینک یراداز ع دنکی م تیاکد ملئسم نیا هب یقیق و ملاسلا هیلع ق داصد ماما تیاور ¹. **أَنْجَلَا هَلْ بَجَوُیْ کَابَت**

یور زا ناسنا هک دنک نایب ار ل ناسم ی وحن کی هب دیابنر گید، دناوخل تقم دهاوخی م هک ی سک هُدنخ هب لیدیبت ش دعب، تا اساسا هیرگ. دنک هیرگ مهف یور زا دیابنر ناسنا هکلب؛ دنک هیرگ تا اساسا اهت تبصرد و دننزی م ناشر سرد و دننکی م هیرگی یاهی اهر روطنیا هک ی پاهنیا! دش دهاوخل تا اساسا هچ، دنیوگی م هچ رگیدمه هب لااح دینیب تشدگ هک تا عاسمید، دنروآی م نوخل ار ناشر س ی تد، هریغ و دراد مراچیبه هک درکی م لایخ مدآ ش پید تا عاسمید هک دود نامه نیا بخ! دننکی م رگیدمه ایه یاهی خوش دعب! دهنش دوخل تسدراک تفوکی [ات] دریگب ار شیولج دورب [ی کی دیاب و]، دهدی م رچ ار ش دوخ رد و دننامی م ی قاب مه بش ات، تسه و ا ی ارب هک ی پاکت تلاد نیا ایآ! دروآی مرد ی پاهی زابهر خسه هچ [و] دنشکی م رگیدمه [تسد] زا [و] دننکی م او عد [غرم نار کی رس مکنیا ای؟! دننامی م ی قاب ن زدنیا! تساروشاع زور لائم!] [دننکی م راب] رگیدمه هب کلتمه دنچ

هک نیا هن، دز ادنای م نوریب قانجلا تیفسد زا ار ناسنا، ندرک یراداز ع و ندرک تکرده موحن نیا دنلب ادص و دادیبوداد و یراداز ع و ن دز هنیس نیمه طقف ناسنا تمه [مکنیا]. دنک هنیفسد در او ار ناسنا هک ق داصد ماما ای اضر ماما ای داجسد ماما) همنآ دوخل س لاجم رد ام ایآ! دوشب پاهنیا و ندیشک هرعذ و ندرک رب، دننقیب، دنشکب داد [هک] دندرکی م یراداز ع روطنیا مه اهنآ هک میراد غارس (دندادی م لیکشت س لجم ی م ی تبیصم رکذ مه [رکاذ] ن آن و تسشنی م رانک ترصد! هن؟! میاهدید ی روطنیا؟! دننزد ن ناشرس نفر ل احزا. درادذل لاکشا نفر ل احزا. درادذل لاکشا، درکی م ش غ ی کی [مه] طسو نیا لااح، دناوخل دنلب ش ی اصد هدارا نوذب و دوشب دوخی ب، ی تبیصم کی ز ناسنا. درادذل لاکشا تبیصم [یور] زا ی کی هک ی سک! دراد لاکشا نداد چرخ هب ی گشیپرنه دراد لاکشا ندر و آرد ملیف [هکلب]؛ درادذل لاکشا هک دوش!

! [دراد لاکشا، دنک دنلب ادص] روطنیمه، دیای من ش مشچ زا س گم ل اب فز ادنا هب کشا هرطق کی هعفد کی، دزی م فرد و اب و درکی م ماگن ار ی رگید تشاد [ی سک] هک مدید [ی ملیف] هعفد کی هیرگ مواهوا و [ن تخادنا نبیاب ار] ش رس درک عورش، تفر [ولج] نبیرو د ات، شیولج تفر نبیرو د هب ی تشاد ن لاا هک وت! هدرمهچب رداملثم، دروخی م ناکت نانچ؟! هن ای دیاهدید مه امش منادی من! ندرک ی کابن دیاب هک دندش هجوتم رید هدرخکی ناشیا اهنتم! درکی م ماگن فرطن آن و فرطنیا و نبیرو د! میدیمهفی من مه ام و دوبر تهبد بخ هک دوبر تندوز رگا! دندش هجوتم رید ی اهنیا تسود؛ دننک

¹ بفلاتخا یردق اب، 105 ص، تار ایزلا ل ماک

مدرک افقر تمذخ لابقه که ییاهت بحصر دهنب. دوشد هجوت نآ هب دیاب هک تسای اهلسم، اهلسم نیا
یلااب ار اهدبرع ناسنا. تسین ندیشک هدبرع، سلاجم نیا زا دوصقم هک مامداد رکذت میضق نیا هب، م
!دشکب دنوتی م مه مرد رد و موک

تیب لها سلاجم یارب بساتم راعشا باختنا

هشناد لاوی هاش زرا نآ اب معقاو نآ زا تیاکد هک دشاب یراعشا، راعشا دیاب، سلاجم نیا رد
، دوشی م ماما ماقم و ماما ن هو بجوم و تساهت بیصم [رکز و هضور] و هحوزرد هک یراعشا. دشاب
رخا؟! دننکی م میرگ دنراد هچ یارب اهنیا»: دنیوگی م، دننک ماگن دنهاو خدام هبرگا نارگید هکی روطه
نانشن ار ماما بتکم و فده هک دشاب یراعشا دیاب. دوشد هتفگ دیابن اهنیا، «درادن درک میرگ هک رعش نیا
دنک ضوع ارش دوخ دیاب هک دنک ساسحا ناسنا، دوشی م مامت سلاجم ی تقو هک دشاب یراعشا دیاب. دهدب
تسان داد ریغت یارب! ارگید تسان درک ضوع یارب!؟ تسیچ یارب نپسد ماما سلاجم مرخلأ اب بخ
!رگید

لابرک یاهی راکادفلابق رد، نایعیش زا تمایق زور رد ادهشنادیس هذخاوم

من یک دفعه یک جمله ای از مرحوم آقا [علامه طهرانی] شنیدم که واقعا خیلی برایم عجیب بود.
نمی دانم صحبتشان ضبط شد یا نشد. در یکی از عیدهای فطر در همان زمان شاه بود و هنوز [انقلاب
نشده بود]. می فرمودند:

رد ار شربکا ی لعد هذشم اپهر اپن دبو دیابید رشحم یارحصرد ادهشنادیس [ترضح] ی زور رگا
امش همداد ماجنا ار راک نیا امش یارب و ماسا یارب نم»: دیوگی و دهدب نانشن ام هب و دریگت تسد
!می دهدب میراد ی باوج هچ ام «؟ دینشادرب مدق ناندوخ حلاص و ناتفده و ناتنید یارب ردقچ
تاسلج و اهس لاک نآ مامت هک دوشی م مولعم، دیای م ناحتما کی هک ی تقو! اه تسا بیجع ی لیخ
، دراد ی تمیق کی م هک شک، باباب! تسا هدوب کشک هم، ی سانشم اما ریغ و ی سانشم اما یاهی نارنخس و
یارب [ی لو] نپسد ماما مسا هب! تسا هدوب فپش امهم، هدوب ایرد فپ! دنزیری م ش آ یور و ش دنباسی م
!تسا هدوب هرفسندرک نیگنر

نید ی ایحا یارب ار مریکا ی لعد نیا نم: دیوگی دیابید نپسد ماما هک تسا بیجع ترابع نیا ی لیخ
؛مداد داد و لدع هماغا یارب؛مداد حظ اب هزرابم یارب؛مداد نید ی ایحا یارب ار مرغصا ی لعد نیا؛مداد
ی بایذت معز و نم غیلبت و نم تعباتم یوعد یراد هک وت.مداد بالقت و متسو غورد زا یریگولج یارب
!؟ناه!؟ یدرک هداما ندروخ ی لیس کی یارب ار تدوخ وت!؟ یدرک هچ وت، ی نکی م مدرم نایمرد ار نم
همه ام هک یدرکی م اعدا ردقنیا لاحتبات هک وت!؟ یدرک توکس ای یدش رضاحن نفرگ شوگ کی یارب
وت، ماهفرد نیا زا و [مینکی م دابا ار مدرم] ترخا و ایند ام، دنیا یی م تمس هب دیاب مدرم، میتسه زیچ
[م ه] اجنا ی تشاد دلقم مه مام هرک رگا هک دوب هدمانم ی زیچ رگید و یدرک شخپ اجهمه ار تاملاسر هک
!ی داد ماجنا ردقچ، ی تسرفب

ی نپسد راعشی ی پاپرب نایعدم زا ی کی طسوت، ی ناریط هماع هب ی تمهت تیاکد

تسا هتشنود درجم حور باتکرد ی ناریط ی اقا نیا، هلب: دوب هتفگ دهشم رد نایاقا نیا زا ی کی
»تسا کرش و تسان نید زارحنا نیا و! دندیدنخی م و دندوب داشن ناشداتسا، اروشاع زور رد هک
!دراد تیجرم ی اعدا لاد، تسا هدادن شدوخ هب ار باتک نیا قرو نیا هعلاطم تمحر اقا نیا ی نعید
!میاهدش لاتیم ام ییاهت بیصم هچ هب ام اعقاو! میوری م میراد اجک ام دینییب

یکی از همین شهدی ها بعد از همان مجلس، کتاب روح مجرد را برده نشان داده، گفته آقا نگاه
کنید، ایشان [در] این صفحه این [مطلب] را گفته اند، پشتش [هم در] این صفحه [این مطلب را گفته اند].
[در جواب گفته:] «عجب! عجب! عجب! به من اینها را نگفته اند!» خب حالا که گفته اند، حالا که دیدی،
خب بیا بگو! تا الان که روز شنبه چندم محرم است، یک کلمه ایشان نگفته است! آن وقت ما مجلس
امام حسین می گذاریم، برای امام حسین هیئت راه می اندازیم، دعوت می کنیم: «[ای عاشوراییان و

تسا دنیباپ مارم نآ هب رادقم هچ اتش دوخ هک دنیبب دعب و دنک هظحلام و دنک ماگن

ماعطا رد ملاسلا هیلع اضر ماما هریس :همئا شور زا یاهنوم

نآ یّ تد «دنیبشنب هرفسد رسد و دنیبب دیاب دارفا نآ هئممه» :دیوگی ماضر ماما ،دنزادنا می هرفسد هجرد هرفسد .دندمآ می هممه ؛دوب روطن یا اضر ماما لزنم¹ .دیآ می مه وا ،تسا رادل بطسا هک ی صخش اجکی رد اهریزو و اهی تسدریز نایاقا و دنیبشنب رالات و قاتا کی رد هممه اسور نایاقا هک تشادزل و ا ،هناخزپشآ رد دنورب اهر اچیب رگید مه آهن بیابن بیابن نآ و [دنیبشنب اجکی مه] ناریدم نایاقا و دنیبشنب !دنروخب دمآ ناشریگ هچره

ترضد دوخ ،رسرخآ ،تسشن هک ی تقو ملاغ نآ ات تسه هک ی سکره ،تخاندنا می هرفسد اضر ماما .دوب مزادناکی و تیفیک کی هممه [؛دوب هممه یارب] اذغ مزادناکی هب و دمآ می

و ناملاغ اب دروخرپ رد ملاسلا هیلع اضر ماما هریس :همئا شور زا یاهنوم

نارگراک و ناتسدریز

رگا دیوگی [شمداخ هب] هک مه ی زیچ ل احن یعد .مینادب و میمهفب دیاب ام هک تسا ی یاهزیچ اهنیا لاد هکنیا هن ؛دوخ یاج ی زیچره «!؟ ی دادن ماچنا ارچ» [ک] درکی مه هینت ار وا ،دادی من ماچنا !درادن شخب [اجنیا] ،ریخن !میخنب ،مینسه ماما ام نوچ
[دوب هدروا ار وا راک یارب و] دوب مدرکنی ط [ار دزمتسد] ی کی اب دوب هتفر ترضد [رومام] ،
مدرکنی ط و اب [لو] ی اهدروا هلمع کی و ی اهتفر هچ یارب هک دندرک هینت و دندرک شیاو عد ترضد
؟² ی اخب اینها چیزهایی است که دستور است دیگر! حساب حساب است، کاکا برادر. هر چیزی جای
خودش را دارد. باید نظام [رعایت شود].

تشدگ ،هن «!درنگب دیاب ی زیچره رد ،تسا [ادخ هار رد] ناسنا نوچ لاد» :دنیوگی می ضعب
دهاوخی م فرط ،اجکی رد !درنگب دیابن اجکی رد ،درنگب دیاب اجکی رد !دراد باسد !درادن
!تسا نیا ی نعید «!مدرک شرخ متفر ار اقا جاح» :دیوگی م [درنگب و از ناسنا رگا] دعب ،دنک هداقتسا و وس
!؟ دشرخ هچ ی دید» :دیوگی م [مکلب] «.درک تشدگ و تسا [ی تشدگاب] مدأ بجع» :دیوگی هک تسین نیا
میدیشک و میدروا تسد هب ار شلد و میدرک [ضغب] شیلوج هدرخ کی و میتفر ش اهدصن ابرق اتود
[تشدگ ماگیاج] دنیب می هک ی تقو ،هلب !دریگی ی تسیاب ار رخا نارق اتو دتسیاب فاصد دیاب اجنا «!تفر لاد
تسا [ترضد] مارم اهنیا .تسا رگید هلمسم کی رگید نآ ،تسا

ی نیسد رناعش یارجا رد دوخ ص یخشت هب لمعد رد ناسنا هفیظو

:دیوگی ی صخش کی تسا نکم .تساقفر و دارفا دوخ هدهعب ،هلمسم نیا ص یخشت و کرد اذل
هب ؛دراد شیارگ تمسن نیا هب مه ولد و منیبی منی فلاخ ،تبعصو نیا رد و تیفیک نیا رد نلاا نم ،هن»
!؛دراد لاکشا هچ ،بخ رایسب «.دراد لیامت مراد تیفیک نیا هب ،س لجم تیفیک نیا هب ،هضور تیفیک نیا
موصعم ی لو «!تسا طلاغ شور نیا» :میوگی م [مکلب] «!دوش ماچنا [ام رظن] دیاب» :میوگی من هک ام
میدرگرب مه زور کی ،مینک مانتشا مه نامدوخ رظن نیا رد تسا نکم .مینکی من تمصع ی اعدا ،مینسین
ی لوبماتسا کی دیاب ،لگ هدرخ کی یاج هب مکلب !تسا تسرد ن دیلام رس هب لگ لاصا !اقا هن» :میوگی
،میاهدیسرن اجنا هب ات .میاهدیسرن اجنا هب ام زونه ی لو !بخ ی لیخ !؟!تسا بوخ «!یراذگب ترس یور
هتیا .میز ادرب میهدی ص یخشت هچنا هب دیاب و مینک لمعد نامدوخ کرد و روعش هب هک میتسه فظوم
تأع هک مز ادرب ی فاقتن نآ هب هک متشادزل اح رگید نم اهنتم ؛تسا نیا زا رتقیق ی رادقم کی هلمسم
تسیچ اجنیا رد ی ساسا

¹ 184: ص 2، ج ،اضرلا رابخا نویع

«سن ناسلا باوبلا یّ تد هیلاوم و هکیلامم هتدنام ی اذع هعم سن لجا هتدنام باصن»

² 288: ص 5، ج ،یفاکلا

!؟ در ادل اکشا هچ. در ادنگب یروطن آس لجم دناوتی م، دشاب روطن آ دهاوخی م شلد ی سکره لاد!
 ! [دینک] راوه و دادیوداد: « [دنیوگی م هک دشاب] موخذن امه هب ار و شاع زور. دشاب تیفیک ن آ هب تاسلج
 ! دشاب هتشد رولبر تشید نیسد ماما هب عقلا و قشع ن آ هک [دینزب] نوتسو و راوید و رد هب! دینزب هکرب
 ، در ادل اکشا ! [دینک] باختنا [ار] او هولاد و تیفیک [نیا] «! دیهدبرج و دینک مر اپار ن آتدوخ مه دعبو
 هک در ادن ی لیلد بخ. دندنسی پی م رگید مسق هکلب، دندنسی پی مذ [ار] مسق ن آ [مه] ی ضعب! دشاب [روطن] ن آ
 ، دشاب هتشد ی سلجم ن آتدوخ ی ارب دنورب اهنآ!؟ دنورب هتفگی ی سک هچ. دننک تکرشد اهنآ س لجم رد اهنیا
 روطنیا [صخش] نیا! تسه ی اهنس م هذ، تسه ی فلاخ هذ، تسه ی گتسود هذ. دوخذل اد هب مادک ره
 ص یخشد روطن آ هک دنتسه مه مدع کپ لاد، [دشاب] ش دوخذ صاخ طیار شاد مار آ س لجم [هک] دندنسی پی م
 در ادل اکشا و داریا نیا بخ. دنتسه او هولاد ن آ رد و دندنسی پی م روطن آ و دندهی م

یراداز ع هسلج هرادا تیفیک هرابرد هناخباصه تیلوئسم

و ریبدت هب تبسند لزمن ن آ بحاص، دوشی م دقنم س لجم هک ی لزمن ره رد هک ی یاج ن آ زا ی لو
 . مینک تیلوئسم عفر نامدوخ زا میناوتی مذ ام رگید، در اد تیلوئسم س لجم ن آ هرادا

ناشیا لزمن س لجم یرازگرب شور تاینز رد ی نار هط هملع تقد

دنتساوخی م ی ضعب تاقوا ی هاگ هک مدیدی م اهراب [ی نار هط هملع] اقا موحر م نامز رد مدوخ هدنب
 دورب ت ساوخی م ی صخش کپ [ی تقو] ای! دینکن هک دندادی م رکذت ناشیا، دننک لمع همانرب زا چراخ
 !؟ دنکی م ی قرف هچ! ارگید تسا نیسد ماما ن اوخهضور بخ [هک دوب نیا روصت]، دنک ی ناوخهضور
 ، هشد صخش م ناوخهضور! ریخن: دنتفگی م ناشیا ی لو! تفرگ ار ش یولج دیابن، هدمآ نیسد ماما ی ارب
 !؟ ارچ «! دهدهب ماجنا ار راک نیا در ادن قد م رگید سک. تسا هشد صخش م یربم، هشد صخش م رکاذ
 دهد مزاجا [تسناوتی م صخش ن آ، دوب یرگید لزمن رد س لجم رگا. تسا ناشیا لزمن رد س لجم نوچ
 ورب اقا» [دنیوگی] دوش دراو رد زا ی سکره! دناوخب حضور دنیایی همه متاخ رخآ ات مدآ لو ازا [هک
 ! هدمآ ن لاف اقا جاد! هههه] [دنیوگی م] دوشی م دراو سکره. دنتسه اهتئیه رد [ی دارفا نینچ] «! اجنا
 »! نوسرب ضیف هب، ت تسد ریگب ار ن و فور کیم ایب اقا

نانارنخس و نیرکاذ زا هطباضی هداقتسا رد تائیه زا ی خرب ح یحصات شور

ن و فور کیم تشپ هک نیا اباب میتفگی م [دوخ اب]، دوب هتفرگ ار ن و فور کیم ی کپ، میتفر اج کپ ام
 ی تفک [ندرگ! دمآی م رتشیب ی لو نیا هب ش هافایق!؟ تسا ناوخ حضور ای تسا شوکواگ، هتفرگ رارق
 ن لاف اقا جاد» [تفگی م ی دشمشاد ن حل اب]! میدوب هیدن مه یروطنیا ن اوخهضور ام رخآ! [تشداد
 »! نوسرب ضیف هب ار ام رعش طخ و د! رعش طخ و د طقق! دیتسرفب ش ارب ت اولص، هدموا

باختنا رد دارفا ی داز آ و س لجم تیمک و تیفیک رد قیلاسه توافه

خب بعضی اینطوری خوششان می آید و به این نحوه دوست دارند. [ولی] ما این نحوه را
 نمی پسندیم و در مجالسی هم که در منزل خودمان باشد، از این جریان جلوگیری می کنیم؛ کسانی که
 بخواهند به این کیفیت وارد شوند، آنها را بیرون می کنیم؛ و افرادی که بخواهند به آن نحوه (خارج از
 میزان) صدایشان را بالا ببرند، آنها را اخراج می کنیم. ولی همین ها می توانند در جای دیگر و در فضای
 دیگر، مجلس داشته باشند. روز عاشورا یک مجلس منزل ما باشد، هرکس با این سبک می خواهد، بیاید؛
 هرکس هم نمی خواهد، اشکال ندارد [که] جای دیگر، مجلس داشته باشند. همین طور در شب ها اگر
 افراد تشخیص می دهند که شاید مثلاً بعضی از جاها برایشان مشکل باشد و نتوانند [عزاداری کنند،
 می توانند جای دیگر مجلس داشته باشند]. خب [مجلس] امام حسین را که دیگر نمی شود جلویش را
 گرفت. هرکس می تواند با همان کیفیت و تشخیصی که می دهد، مجلس خودش را داشته باشد و اشکالی
 ندارد. در این صورت دیگر حرف و نقلی و مطلبی هم نیست. خیال می کنم که این نحوه، شیوه ای باشد
 که طرفین یا اطراف بتوانند [با آن] به آنچه در ذهن و در نیت می پسندند، برسند.

ناشیا س لاجم هب ی نار هط هملع نادنمتدارا زا ی ضعب ن درکن افتکا

اقا موحرم بحصدی مسر س لجم نامھ ی ضعب هک میدیدی م ام .تسا مدوب مه ق باس رد ی تد نیا ، دنور ب ی یاج کید هب لاد هک دنرکی م س اسحا .تسا مک ی راقم کید ن اشیار ب لاثم [ی نار هط هملع] عبر کید !بابهرا !میدز ی انیس کید لاد دش بوخ !ش یخا: [دنیوگبو] دننز ب انیس ی دعاس هسود ی باسد .دنکی م قرف هقیلس رگید بخ «!مینک ی رادازع نیسد ماما ی ار ب دشن هک [ح بصرد] هقیقت تسید ن اشتمدخ مدنب هک ی بلاطم اب اقرر .منک ضرع اقرر تمدخ مه ار هلنسم نیا متساوخ ل احل کی لع راهظا نیا .دنکی علاطی ب راهظا و منادی مذنم هک دیوگب دناوتی مذی سک و دنراد ی یانشا ، م ادرک ضرع !تسا فلاخم ی ار راهظا ، ی علاطی ب

دوخ رادرک و راتفگ هب تبسن تمایق زور رد درف ره ن دوب و گخ ساپ

دینک ضرع فرگا .تسین صخش کید و هلج کید و درف کید ی ار ب ؛تسا همه ی ار ب مه نیسد ماما ، منکی م ضرع اقرر تمدخ مدنب هک ار ی بلاطم هک م اترفگ ل وا زا مه مدنب ...دنکی م س اسحا اعقاوی صخش مدنب ، ار دوخ فرد تیلوئسم .منک مابتنشا نم هک تسا نکم اسب هچ .تسا مدنب دوخ ص یخشت انیسا همه زور ن اشدوخ ، دندهد برتا بیترتام ضیارع نیمه هب دنهاوخن ار رگید رگا ی لو ؛مریگی م دهده هب مدوخ نیا امش [ن وچ] !ی نار هط ی اقا: «تفگ و دما تمایق زور رد ی صخش رگا ی نعید !دندهد باوج دیاب تمایق» !ی نکذل مع ی تساوخی م: «میوگی م ، «میدرک [ل مع ن آ لثم مه] ام ، دیدرک [ل مع و تبحص] روط هب تبسن مدوخ ، مشاب هتشد ی باوج تمایق زور رد رگا و مراد ار مدوخ تبحص تیلوئسم مدنب !؟ [مشاب و گخ ساپ دیاب هک] هتفگی سک هچ ، رگید دارفا [هب تبسن] ی لو .دوب مه اوخ و گخ ساپ مدوخ بلاطم [ملاک] ام: «دنیوگب ادخ ماگشیپ رد دارفا و دشاب تجد مدنب ملاک تمایق زور رد [ات] متسین هک ماما مدنب موصعم مدراهچ زا تعاطا .تسا موصعم مدراهچ [رد] طقف [تجد] ن آ .«میدرک شوگ [ار] ی نلاف هیناذ تیجد زا تروصن آرد ، دنکل مع دنیوگی م نیموصعم هچنآ قبط ی سک رگا و دراد هیناذ تیجد و متسه موصعم هن مدنب هک م ادرک ضرع اقرر تمدخ اهراب و منکی م ضرع مدنب ی لو .تسا رادرخرید ی اراد اهنتم ؛متسه رگید ی اقرر زا ی کی لثم !تسا لوادتم ی لیخ هک [مراد ار] ی نیوانع ن آ [ی اراد] هن ی نایم ن آ زا و م ادر و آ تسدهب ، دایز تدم نیا رد ناگرزب اب طابتر ا زا ار ی نایم ن آ هک متسه ی ای نایم متسین ی دح ن آ رد ی نعید ؛منکی مزلم ی نایم نیا هب تبسن مه ار رگید دارفا ی لو .منکی ی طخت دناوتی مذنم مه .منک مزلم هک

دنیوگب هک تسا نکم صخش کید:

رعش موحذ نیا ؛تسا بوخ ی لیخ ن دز رس هب لگ ؛تسا بوخ ی لیخ راک ن لاف هک م اهدید مدنب ، اقا رگید ص اخشا نیبرد هک ی یاهراوطا نیا و ن در و آرد «س بیس بیس بیس بیس» ؛تسا بوخ ی لیخ ن تفگ مه دارفا هقلاعو قشعو دشاب روطنیمه تیعضو و حضور دیاب لاصا ؛تسا بوخ ی لیخ مینیبی م میوشد لئاق ی حماسه و حماسه کید اجنیا رد دیاب ام ، دوشی م هدیشک ت مس نیا هب رتشیب

ی سکره ، تسه ی تیجد هیضق نیا هب تبسن رگا و موشب لئاق دناوتی مذنم ار حماسه نیا مدنب [اما] دناد دوخ

رد رگللاخا دارفا ن دادن هار و تبیلها س لاجم ن دوب دنموناق ترورض

ن آ حیحص ی رازگر ب

نیمه قبط دیاب س لاجم ن آ ، دوشی م رار قرب اجنیمه رد ریقده ی امیراع تبید رد هک ی سلجم ی لو ن اشرو صد ص اخشا زا ی ضعب مدرک س اسحا مدنب ی تقو هک دنرک دهانشم اقرر هکنیا روطچ .دشاب ن ازیم دروخر ب ت دش اب دنیایب رگا و دنیایب دنرادن قح: «متفگ و مدرک عطق ار ناشیاپ ،تسا رضم س لجم رد ماما س لجم دیابن ن اسنا: [دنتفگ] هک مدینش و دش ی رایسب ضار تعا بجوم مدنب راک نیا و «!دش دهاوخ» .دشاب زاب همه ی ار ب شرد دیاب و [دنک دودحم] ار نیسد

آمی ی یابو [رامیب] نیسد ماما س لجم رد امش !دشاب دنموناق ی لیخ دیاب نیسد ماما س لجم اقاقتا

[ار] ی صخش کچ ایآ! یریگی م ابو تدوخل وانوچ!؟ دینکی م ش نورید ای!؟ دنریگب ابو هممه [ات] دیرو رد دهدب شحف دیایب هک [ار] ی سک ایآ!؟ دیروآمی م نیسد ماما س لجم رد دشاب هتشاد ی مدیبا یرامیب هک نیسد ماما س لجم رد دیراد باتکوباسد هصلاح و اب هک ار ی مدآ ایآ!؟ دیروآمی م نیسد ماما س لجم دارفا نیرتهب و طبواض نیرتهب دیاب هک تسای سلجم نیسد ماما س لجم آقاقتا! هذ هکنیا ای!؟ [دیروآمی م]!؟ دنکی م ی قرف هچ رکذ س لجم اب!؟ دنکی م ی قرف هچ ادخ س لجم اب [نیسد ماما] س لجم نیا. دشاب نآ رد!؟ تسای قرف ادخ نیب و نیسد ماما نیب رگم! دنیایب دیاب هممه مه رکذ س لجم رد [تروص نیا رد] بخ تکرشد دیابندارفا هممه ارچ؛ تامسد یاعد یار بایرکذ یار بدریگی م هممه ج رصع ناسنا هک تسای سلجم ی م ناملد مه ام!؟ دبیوگی م هچ! میونشب تامسد یاعد مییایب میهاوخی م مه ام: دنیوگی م مه اهنآ!؟ دننک رد ی تسیاب هک تسای لئاسم اهنیا «!؟ تسامش ل ام طقف تامسد یاعد رگم! میونشب تامسد یاعد دهاوخ م هدی م ناشنل معلاس کع هلئسم نیا هب تبسن دعب هب نیا زا هدنب اذل. تفرگرظن

دَمَحْمَلِ اَوْ دِمَحْمَلِ اَعْلَصَمَّ هَلَلَا